

# همیشه به موقع

«يَوْمَ وَضَعْنَا عَنكَ وَزْرَكَ  
الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ»

و [آیا] بار سنگین را از تو برداشتیم؟  
همان باری که سخت بر پشت تو  
سنگینی می کرد.

باران که می بارد حالم عوض می شود. انگار باری از دوشم برداشته می شود. سبک بالی عجیبی در نازل شدن قطره هاست. آن ها فارغ از هر دغدغه و خیال و نگرانی خودشان را رها می کنند. وقتی باران تند می شود، حتی احساس می کنم قطره ها خوش حال اند. صدای برخورد آن ها با پنجره، صدای خنده هایشان است. باران تندتر و تندتر می شود. صدای خنده های دل نشین آن ها در ذهنم بلند و بلندتر شنیده می شود. آدم حس می کند که قطره ها خوش بخت ترین مخلوقات این آفرینش اند.

از پنجره به خیابان خیس نگاه می کنم. از خودم می پرسم چند بار ذهنم درگیر دغدغه های بزرگ و کوچک شده است؟ چند شب به خاطر امتحان ها تا صبح خواب های آشفته دیده ام؟ چقدر روزها بود که با خودم می گفتم پس این لحظه ها کی تمام می شوند؟ به گذشته که نگاه می کنم، می بینم ده ها و صدها بار آشفته بوده ام. بین فکر و خیال ها جا مانده بودم. بارها و بارها جلوی بغض هایم را گرفتم تا از پس سختی ها بربایم. چقدر روزها که دیدن آسمان بارانی مرا به اندوه خودم بازگردانده بود.

تو همیشه به موقع رسیده بودی. درست همان لحظه که فکر می کردم دیگر نمی توانم با آن بارها قدم از قدم بردارم، دست مهربانت را به سمتم آوردی و بارها را از شانم برداشتی. در مسیر زندگی در ادامه راه، می دانم که بارها و بارها باید بارهای فراوان دیگری را بر شانم تحمیل کنم، اما این مرا غمگین نمی کند. حالا به نقطه ای رسیده ام که ایمان دارم هر جا باری بر دوشم می گذاری، به موقع سنگینی آن را از من برمی گیری و سبک بالی عمیقی پاداش می دهی. برای همین است که باران تو را به یادم می آورد. انگار که قطره ها با آن سبک بالی خاصشان در گوشم زمزمه می کنند: «آیا باری را که بر پشتت سنگینی می کرد، از شانم برداشت؟»

تصویرگر: شیوا قاضی  
یاسمن رضائیان

